

توسعه سیاسی در ترکیه، چشماندازی آینده‌پژوهانه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹

علی خیری^{۱*}

علی کریمی^۲

چکیده

این مقاله در چهارچوب ادبیات نظری نهادگرایی و با روش روندپژوهی در صدد است به تحلیل آینده توسعه سیاسی ترکیه و شرایط پیش‌روی آن با توجه به ماهیت نهاد دولت بپردازد. از آغاز دوران مدرن، جمهوری ترکیه تجربه ناهموار و پرنوسانی از توسعه سیاسی را سپری کرده‌است. از این رو آینده فرایند توسعه سیاسی در این کشور موضوعی درخور توجه می‌نماید. موضوع اصلی مقاله آینده توسعه سیاسی در ترکیه با توجه به ماهیت نهادی دولت است. این تحقیق توصیفی-تحلیلی، بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای اسنادی، پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی را مدنظر دارد که با توجه به تحولات دو دهه گذشته ماهیت نهادی دولت چه تاثیری بر آینده فرایند توسعه سیاسی ترکیه خواهد داشت؟ از موضع نهادگراییانه و با فرض این که فرایند توسعه سیاسی در ترکیه در دو دهه اخیر نتیجه مستقیم برنامه‌ها و سیاست‌های نهاد دولت بوده است، فرضیه مقاله به این صورت تقریر می‌شود که با توجه به تجارب تاریخی گذشته، تحولات و مختصات ماهیت نهادی دولت در ترکیه، روند توسعه سیاسی نسبت به سیاست‌های اعمال شده نهاد دولت و هنجارهای رسمی جامعه کمالیستی قبل از دهه ۸۰ با چالش‌های کمتری مواجه خواهد بود.

واژگان کلیدی: توسعه سیاسی، نهاد دولت، روند پژوهی، حزب عدالت و توسعه، ترکیه.

مقاله پژوهشی

صفحه ۱۳۸-۱۰۹

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه مازندران

(نویسنده مسئول: ali.khairi1353@gmail.com)

۲. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران (akm10@umz.ac.ir)

مقدمه

به گواهی تجربه‌های تاریخی دولت به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نهاد سیاسی، نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌گذاری و پیشبرد توسعه سیاسی دارد. فرایند توسعه در کشورهایمانند کره جنوبی، ژاپن، هند و اخیراً چین از چنین نقشی حکایت می‌کند. ترکیه نیز از این قاعده مستثنی نیست و امروزه پس از گذشت سال‌ها آزمون و تجربه، تردیدی باقی نمانده است که در ترکیه نیز، دستیابی به توسعه سیاسی مستلزم حضور و همراهی فعال نهاد دولت و سیاست است (قادری، ۱۳۹۲: ۳).

توسعه سیاسی در ترکیه در صد سال اخیر با فراز و فرودها و چالش‌های گوناگون وابسته به ماهیت نهاد دولت و سیاست‌های آن بوده است. زیرا ترکیه دارای یک سنت دولت قوی است که بر پایه آن، نهادهای دولتی نقش غالب و مسلطی دارند. در مقابل نهادهای غیردولتی مانند سازمان‌های جامعه مدنی، نیروهای اجتماعی و برخی فعالان اقتصادی هستند که ریشه در ساختارهای دولتی ندارند و عموماً ضعیف و بازیگرانی منفعل بوده‌اند. ضعف جامعه مدنی در ترکیه و بی‌اعتمادی نخبگان دولت به فعالان غیردولتی به دوران عثمانی برمی‌گردد. این سنت تاریخی یکی از عوامل اصلی برای اولویت دادن دولت بر جامعه مدنی در ترکیه مدرن است. بعد از فروپاشی امپراطوری عثمانی، جمهوری ترکیه یک دولت قوی بوروکراتیک را از امپراطوری عثمانی به ارث برد و برتری ایدئولوژی و اندیشه مسلط نهاد دولت بر سازمان‌های مدنی و غلبه ویژگی‌های استبدادی دولت «کمالیسم» در زندگی سیاسی از میراث امپراطوری عثمانی بوده است. اقتدارگرایی دولتی میراث آتاتورک با ایدئولوژی رسمی دولتی به نام «کمالیسم» در بعد سیاسی منجر به سبک مدیریت استبدادی و ایجاد محدودیت برای نهادهای مدنی جامعه شد. نهادهای دولتی با دفاع از وضع موجود و کودتاهای مکرر توسط نظامیان موجب شکاف و فاصله دولت از جامعه مدنی و اختلال در روند توسعه سیاسی از طرف نهاد دولت در این برهه از تاریخ شد. اما از دهه ۱۹۸۰ با ظهور دوران «اوزالیسم»^۱ و قدرت‌یابی حزب عدالت و توسعه با توجه به تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ترکیه، رویکرد دولت نسبت به توسعه سیاسی تغییر کرده و مناسبات دولت و جامعه مدنی با تحولاتی مواجه شده است.

با حکومت «تورگوت اوزال» و با شروع دوران موسوم به «اوزالیسم»، دولت ترکیه برداشتن گام‌هایی به سوی آزادی اقتصادی سیاسی را آغاز کرد. به گونه‌ای که مهم‌ترین تحولاتی که از دهه

هشتاد به بعد و بر اثر سیاست‌های اقتصادی دولت تورگوت اوزال در ترکیه رقم خورد، ظهور بورژوازی^۱ و بخش خصوصی قدرتمند بود (OniS, 2004:96). چنین تحولاتی که در عرصه اقتصاد توسط نهاد دولت روی داد، ناشی از تحول در نگرش و معادلات قدرت بود به شکلی که معادلات پیشین قدرت را تا حد زیادی بر هم زد و رابطه دولت و جامعه را دگرگون کرد و محدودیت‌های برای نظام سیاسی حاکم کمالیستی رقم زد (مطلبی، ۱۳۹۲:۱۵۳). از دوره اوزال به بعد نقش ارتش در روند تحولات سیاسی نسبت به قبل کم‌رنگ‌تر شد و به دنبال آن، مطالبات مشارکت‌طلبانه گروه‌های اجتماعی مختلف جدی‌تر می‌گردد (چاغلار، ۱۳۹۰: ۳۷). این روند خود نشان‌دهنده قدرتمندتر شدن جامعه مدنی و تقویت پلورالیسم در اجتماع است. با شروع دوران حزب عدالت و توسعه، سیاست اردوغان پس از به قدرت رسیدن در سال ۲۰۰۲ در ابتدا در عرصه مسائل داخلی بر اساس میانه‌روی و اعتدال به منظور کاستن از فشارهای ارتش و نهادهای لائیک بود. حزب عدالت و توسعه با ایجاد تغییر و تحولاتی در سیاست داخلی و خارجی این کشور موفق شد تا با وجود موانع و چالش‌های موجود از طرف ایدئولوژی نظام حاکم، تا حد زیادی بر شکاف‌های ریشه‌دار اجتماعی، قومی، مذهبی و سیاسی ترکیه فائق آید و تعاملات نهاد دولت و جامعه را دگرگون سازد. اما از اواخر دهه ۲۰۱۰ میلادی هنگامی که حزب عدالت و توسعه توانست پایه‌های اقتدار خود را مستحکم کند و کانون‌های قدرت این کشور را در اختیار بگیرد، «دوره اقتدارگرایی» این حزب آغاز شد. پیامدهای اقتدارگرایی اردوغان و حزب عدالت و توسعه و شکل‌گیری کودتای ۲۰۱۶ در سیاست داخلی حاکم بر ترکیه، اختلاف‌های سیاسی در این کشور را گسترش داد و موجب به بن بست رسیدن گشایش‌های دموکراتیک و اوج‌گیری دوباره مشکلات دولت با کردها و علوی‌های ترکیه و تعمیق دوباره شکاف‌های قومی و مذهبی شد (خلج منفرد، ۱۳۹۵:۷۸). اما با وجود اقدامات چالش برانگیز اردوغان، استمرار و تحکیم موقعیت حزب عدالت و توسعه و موفقیت‌های دولت اردوغان در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی موجب تضعیف پایگاه نهادهای حامی قدرت کمالیست‌ها و محافل افراطی نظام لائیک شد و بر تعامل دولت و جامعه مدنی اثر گذاشت.

حال با توجه به این ملاحظات، پرسش اصلی مقاله این است که با توجه به تحولات دو دهه گذشته، نهاد دولت چه تاثیری بر فرایند توسعه سیاسی ترکیه در آینده خواهد داشت؟ با توجه به ماهیت نظری موضوع، روش مطالعه کتابخانه‌ای انتخاب شده است. برای پاسخ‌گویی به سؤال تحقیق

1 . bourgeoisie

ابتدا بحث مفهوم شناختی و مبانی نظری پژوهش بیان می‌شود و سپس نقش دولت در روند توسعه سیاسی در ترکیه در سه مرحله تاریخی و در ادامه چشم انداز توسعه سیاسی در ترکیه ارائه می‌شود.

الف - پیشینه پژوهش

درباره موضوع پژوهش منابع قابل توجهی نوشته شده است که به گزیده‌ای از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

اوزبودون^۱ (۲۰۰۰)، در پژوهشی با عنوان «سیاست در ترکیه معاصر و چالش‌های تحکیم دموکراسی در این کشور» سه عامل اساسی عدم توسعه سیاسی در ترکیه را دخالت نظامیان در سیاست، ریشه نداشتن احزاب در جامعه و تحمیلی بودن قانون اساسی می‌داند. از دیدگاه نویسنده دولت ترکیه به عنوان وارث دولت عثمانی، به صورت سنتی قوی‌تر از جامعه است و همین مسئله رشد جامعه مدنی در ترکیه را با مشکلاتی مواجه کرده است. در این اثر ویژگی‌های ساختاری جامعه و زیرساخت‌های اجتماعی کمتر مورد توجه واقع می‌شود و نهادینه نشدن توسعه سیاسی را معلول عملکرد نخبگان و نیز نهادهای تحت اختیار آن نظیر دولت، ارتش و احزاب می‌داند.

هاکان یاوز^۲ (۲۰۰۹) در پژوهش «سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه»، چگونگی به قدرت رسیدن «حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ در ترکیه را بررسی و به تحلیل تأثیرات سیاسی - اجتماعی دولت حزب عدالت و توسعه بر سیاست‌های داخلی ترکیه و تداوم توسعه سیاسی پرداخته است. وی معتقد است گروه‌های اسلامی و کارگزاران حزب عدالت و توسعه با تسلط بر سازمان‌ها و انجمن‌های جامعه مدنی، وضع موجود مبتنی بر شالوده‌های کمالیسم را با چالشی چشمگیر و چندوجهی مواجه ساخته‌اند. نویسنده در عین اعتقاد به چالش پایان‌ناپذیر سکولاریسم و نیروهای اسلام‌گرا، معتقد است نگرش تلفیقی حزب عدالت و توسعه به دو جریان عمده بدیع است.

مطلبی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «روند تثبیت و تحکیم دموکراسی در نظام سیاسی ترکیه» به تحلیل سازوکار دموکراسی و توسعه سیاسی و امکانات پیش روی آن پرداخته است. نویسنده در پاسخ به پرسش اصلی مبنی بر این که با توجه به پیروزی حزب اسلام‌گرای «عدالت و توسعه»، تحول‌های سیاسی این کشور به کدام سمت در حرکت است؟ توسعه سیاسی در ترکیه را حرکت به سوی مرحله تحکیم و تثبیت می‌داند که تحول‌های ساختاری کلان و موازنه قدرت نوین عرصه سیاسی ترکیه

1 . ozbudun

2 . yavuz

زمینه‌ساز آن است.

توپراق^۱ (۲۰۰۵)، در پژوهشی با عنوان «اسلام و سکولاریسم ساختمان ترکیه مدرن»، به ریشه‌های سکولاریسم در قرن نوزدهم دوران امپراطوری عثمانی اشاره می‌کند. نویسنده معتقد است ترکیه در بین کشورهای اسلامی موقعیت ممتازی دارد چرا که تنها دموکراسی سکولار در میان اکثریت کشورهای مسلمان است. به نظر وی سیاست‌های دموکراسی در ترکیه در سال‌های اخیر منجر به تغییر هویت و تعدیل اسلام سیاسی شده و زمینه مشارکت فعالانه احزاب اسلام‌گرا را فراهم آورده‌است. و با اینکه تلاش‌های دولت ترکیه در عملکرد اقتصادی و توسعه سیاسی تا حدودی موفقیت‌آمیز بوده اما برای رسیدن به وضعیت مطلوب در عرصه توسعه سیاسی و دموکراسی فاصله زیادی است. چنان‌که از عناوین و عصاره محتوای منابع پیداست، همگی بر چالش‌های استقرار و تحکیم دموکراسی در ترکیه متمرکز است و نقش نهاد دولت در فرایند توسعه و نسبت آن با سایر نیروهای اجتماعی مطالعه نشده‌است. به علاوه آثار مزبور به تحولات توسعه‌ای گذشته معطوف بودند و چشم‌انداز آینده مورد مذاقه پدیدآورندگان آنها نبوده است؛ همین زاویه نگرش بداعت نوشته حاضر به شمار می‌رود.

ب- مفهوم شناسی توسعه سیاسی

برای فهم این‌که چگونه نهاد دولت بر توسعه سیاسی تاثیر می‌گذارد، توجه به مفهوم‌شناسی توسعه سیاسی اهمیت دارد. توسعه سیاسی، از دیدگاه‌های مختلف تعریف شده‌است. گروهی با نگرش کمی و برخی دیگر با نگاهی کیفی و ساختاری به آن پرداخته‌اند، برخی نیز با رویکردی خاص سعی در برشمردن شاخص‌ها و پارامترهایی مشخص برای آن کرده‌اند. توسعه سیاسی چه به معنای فلسفی و چه جامعه‌شناسانه به چگونگی برداشت از مقوله «حوزه عمومی» بستگی دارد؛ حوزه‌ای که افراد، فارغ از تفاوت‌های خود به طور برابر و آزاد درباره مسائل مهم سیاسی به گفتگو پردازند و نظر آنان به رأس هرم قدرت سیاسی منتقل شود (سرمدی، ۱۳۸۸: ۲۶۱).

سیاست دولت‌ها ارتباط تنگاتنگی با توسعه سیاسی دارد، یکی از حوزه‌های پیوند بین دولت و توسعه سیاسی، توجه به رشد و تقویت جامعه مدنی و نیروهای اجتماعی است. توجه به ماهیت دولت و نقش آن در توسعه سیاسی زمانی آشکار می‌شود که سیاست‌های دولت متوجه تمهید فرصت‌هایی برای رشد و بالندگی جامعه مدنی باشد. از مهمترین شاخصه‌های توسعه سیاسی، رشد و توسعه

نیروهای جامعه مدنی است. امروزه اصطلاح جامعه مدنی در علوم اجتماعی معمولاً در مقابل دولت به حوزه‌هایی از روابط اجتماعی اطلاق می‌شود که فارغ از دخالت قدرت سیاسی است و مجموعه‌ای از نهادها، موسسات، انجمن‌ها، تشکل‌های خصوصی و غیرخصوصی را در بر می‌گیرد. در این مفهوم توسعه سیاسی به معنای کارآمدی و نهادینه شدن حوزه جامعه مدنی است. از این رو میزان تحکیم یا تضعیف توسعه سیاسی بستگی به نوع رابطه دولت با جامعه مدنی دارد. در واقع سازوکار موجود در این تعامل، تعیین‌کننده چرایی تفاوت در چند و چون سمت و سوی توسعه سیاسی است. لذا با این فرایند به شکل‌بندی جدیدی از روابط دولت، نیروهای اجتماعی و جامعه مدنی نایل شده و به رهیافت جدیدی از توسعه سیاسی دست می‌یابیم. توسعه سیاسی فرایند پویا و مستمر تعامل دولت و جامعه مدنی است. در این مقاله توسعه سیاسی فرایندی تعریف می‌شود که تقویت ارتباط دولت با نیروهای اجتماعی و جامعه مدنی از پیش شرط‌های اساسی آن محسوب می‌شود. محور استدلال ما این است که در هر فرایند توسعه سیاسی موفقیت‌آمیز، رابطه تاریخی دولت و جامعه مدنی یک متغیر تبیین‌کننده اصلی است.

پ- مبانی نظری پژوهش

۱- نهادگرایی تاریخی: تحلیل در بستر زمان

نهادگرایی از رهیافت‌های اصلی و مهم علوم سیاسی است. در این رهیافت بر اهمیت نهادها در شکل‌گیری رفتارها و سیاست‌ها تأکید می‌شود. در این رهیافت مطالعه نهادها بر مطالعه کنش‌های فردی اولویت دارد (پیرسون، ۱۳۹۱: ۱۴۷). نورث^۱ از پیشگامان نهادگرایی در تعریفی جامع از آن می‌گوید: «نهادها قراردادهای ابداع شده انسان هستند که کنش متقابل انسانی را ساختارمند می‌کنند». آنها از قوانین رسمی (قواعد، قوانین، قانون اساسی)، قوانین غیررسمی (ارزش‌های رفتاری، عرف، قوانین برخورد تحمیل شده رفتار) و خصوصیات اجرایی تشکیل شده‌اند (North, 1994: 360). به این ترتیب نهادها فرایندی هستند که به صورت رسمی و غیررسمی رفتار کارگزاران را شکل می‌دهند و بر اندیشه و برنامه آنها تأثیر می‌گذارند (آب نیکی، ۱۳۸۶: ۱). رهیافت نهادگرا سه ویژگی را برای نهادها در نظر می‌گیرند که عبارتند از: ۱. ویژگی ساختاری جامعه یا سیاست ۲. وجود میزانی از ثبات در طول زمان ۳. این که یک نهاد باید بر رفتار افراد اثر بگذارد (پیترز، ۱۳۸۶: ۳۴).

1 . North

نهادگرایان سنتی یا قدیم بر قواعد، رویه‌ها و عملکرد سازمان‌های رسمی حکومت تمرکز می‌نمایند (حاج‌یوسفی، ۱۳۷۸: ۸۵). نو نهادگرایان به دنبال بازگرداندن دولت به نظریه اجتماعی بودند. به دولت به عنوان یک عامل مستقل در تحول اجتماعی علاقمند بودند. این ادبیات جدید در سال‌های دهه ۱۹۸۰ ظهور کرد و بر آن بود که سایر رهیافت‌های موجود به نظریه دولت نظیر «نظریه لیبرال» و چهارچوب‌های ساختاری-کارکردی و مارکسیستی و پارادایم‌هایی چون نوسازی، وابستگی و نئولیبرال‌ها برای مطالعه دولت ناکافی هستند و به دولت و سیاست‌های آن بی‌توجه هستند. به نظر نو نهادگرایان، رهیافت‌ها و چهارچوب‌های فوق سیاست و عمل مستقل دولت را به متغیرهای اجتماعی کاهش می‌دادند و دولت را تابع عوامل اجتماعی می‌دانستند. به این ترتیب نو نهادگرایان یا نو دولت-گرایان خواستار دوری از چهارچوب جامعه‌محورانه نظریه دولت و حرکت به سوی یک دیدگاه دولت‌گرا و تأکید بر نقش مهم دولت در جامعه هستند (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۳۰). نهادگرایان جدید بر جایگاه مستقل برای نهادهای سیاسی تأکید می‌کنند و این نوع نهادگرایی با «مارش»^۱ و «اولسن»^۲ شناخته شده‌است.

یکی از رویکردهای مهم و مسلط نهادگرایی جدید، نهادگرایی تاریخی به منزله اولین نسخه از نهادگرایی نوین است که در علوم سیاسی پدیدار شد. شاید بتوان غنی‌ترین الگوی تحلیلی نهادگرایانه در حوزه علوم سیاسی دانست. رویکرد نهادگرایی تاریخی با تأکید بر پیکربندی نهادی جامعه و نحوه توزیع قدرت در این پیکربندی زمینه نظری و روش مناسبی را به این منظور فراهم می‌کند. می‌توان گفت مهمترین ویژگی‌های این رویکرد پرداختن به رخدادهای خاص واقعی، جدی گرفتن تاریخ و ردپای فرایندهای تاریخی، توجه به زمینه پیکربندی نهادی و مورد توجه قرار دادن قدرت و تضاد منافع در تحولات نهادی است (آزاد ارمکی، ۱۳۹۳: ۳۳). در نهاد گرایی تاریخی، نهادها تنها مقولاتی حاصل طراحی هوشمندانه جمعی نیستند، بلکه نهادها مقولاتی تکوین یافته در فرایند تاریخی هستند؛ که به عنوان میراثی برای آینده باقی می‌مانند و اهداف کنش‌گران و نیز مسیر تحقق اهداف را در مقاطع بعدی تحت تأثیر قرار می‌دهند. از چشم‌انداز نهادگرایی تاریخی، فرایند نهادسازی و کنش نهادسازانه بازیگران از یک سو عمیقاً محدود به میراث نهادی مستتر در پس زمینه کنش‌های نهادسازانه و از سوی دیگر تحت تأثیر منازعات و ستیزه‌های اجتماعی و سیاسی حول منافع متعارض در یک دوره

1 . marsh

2 . Olsen

خاص تاریخی است. البته از چشم‌انداز نهادگرایی تاریخی، همان‌طور که تکوین نهادی مقوله تاریخی است، تغییر نهادی هم مقوله تاریخی است چرا که منازعه اجتماعی و سیاسی هیچ‌گاه در نظام اجتماعی پایان نمی‌پذیرد و با توجه به اهمیت نهادها بویژه نهادهای سیاسی در نظام اجتماعی، بخش مهمی از ستیزه‌ها معطوف به همین نهادهاست (کازمی، ۱۳۹۱: ۲۱). میان تاریخ یک کشور و نهادهای که در آن تاسیس می‌شود ارتباط وثیقی وجود دارد؛ «ادعای مرکزی نهاد گرایی تاریخی آن است که طریقه انتخاب شده یک نهاد وقتی شروع به شکل‌گیری می‌کند یا زمانی که یک سیاست تنظیم می‌شود، تاثیر محدود کننده‌ای بر آینده دارد» (Green, 2005: 62). نهادگرایان تاریخی معتقدند نهادها تجسم خط و سیر تاریخ اند. بر اساس گفته «پاتنام»^۱، تاریخ اهمیت دارد زیرا راهی است که نهادها از آن عبور می‌کنند. در نهادگرایی تاریخی مفاهیمی چون بزنگاه، افق زمان، وابستگی به مسیر و بازخورد مثبت مورد تحلیل و تبیین قرار می‌گیرند.

۲- بزنگاه

شوک‌های بزرگ و بیرونی معمولاً بزنگاه‌های مهم تلقی می‌شوند. در این ادبیات رخدادهای مهم نظیر جنگ یا بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تسریع‌کننده تغییرات نهادی ماندگار به حساب می‌آیند. باید توجه داشت تبیین تغییر در چنین برهه‌هایی معمولاً منحصر به فرد و موضعی است (پیرسون، ۱۳۹۳: ۲۲۸). تحلیل تاریخی می‌تواند با در نظر گرفتن نقاط حساس که مسیر آینده رخدادهای مورد مطالعه به طرز معناداری متاثر از آنهاست، توالی علی جریانات را به هم پیوند دهد. لحظات گشودگی و گستردگی دایره انتخاب‌های پیش روی کنشگران را «بزنگاه» می‌خوانند. بزنگاه‌ها مسیرهای مستحکم تحول سیاسی خلق می‌کنند (پیرسون، ۱۳۹۱: ۷۶). لحظات کوتاهی وجود دارند که در آنها فرصت‌ها برای اصلاحات نهادی مهم آشکار می‌شوند، و به دنبال آن‌ها دوره‌هایی طولانی ثبات نهادی از راه می‌رسند، این بزنگاه از آن جهت مهم هستند که آرایش‌های نهادی را بر مسیر گذرگاه‌هایی قرار می‌دهند که تغییر دادن آنها بسیار دشوار است.

۳- افق زمان

بی‌گمان فهم تاریخ نیازمند توجه به پدیده‌ها و فرایندها در طول زمان است. علت‌هایی که در طول زمان شکوفا شده و در زنجیره‌ای درهم‌تنیده به رخداد نهایی می‌انجامند. اساس توجه به این منطق

1 . patnam

که نیروها در طول زمان تغییر می‌کند و بازگشت به وضعیت‌هایی که زمانی بر آنها گذشته با توجه به تحول نیروها دشوار می‌باشد؛ بر منطق زمانمند حکم فرماست. بسیاری از نتایج تصمیم‌های سیاسی خصوصا مداخلات سیاست‌گذارانه پیچیده یا اصلاحات نهادی اساسی، تنها در دراز مدت نتیجه می‌دهند ولی کنش‌گران سیاسی و مخصوصا سیاست‌مداران، غالبا به پیامدهای کوتاه مدت اقدامات خود علاقه دارند؛ لذا معمولا تاثیرات دراز مدت از نظر آنها به حساب نمی‌آید (فاضلی، ۱۳۹۲: ۴۳). در کل موضوع زمانبندی و توالی به اهمیت وقایع و تصادفات تاریخی و نقاط بزنگاه به تحولات سیاسی و اجتماعی که اموری تکرار پذیر نیستند اما به شدت بر جهت‌گیری امور در آینده تاثیر می‌گذارند، اشاره دارد. همین امر نشان می‌دهد که کیفیت چنین توالی امور تاثیر قاطعی در سرانجام مسیر طی شده خواهد داشت. یک توالی خاص می‌تواند برخی روندها را تقریبا برگشت‌ناپذیر کند و برخی گزینه‌های احتمالی به کلی منتفی شوند.

۴- وابستگی به مسیر

وابستگی به مسیر نشان می‌دهد که انتخاب‌های گذشته دایره انتخاب‌های آینده را محدود می‌کند. مسائل اجتماعی به دلیل ماهیتی که دارند باید در بستر زمان تحلیل شوند. «سویل»^۱ مفهوم وابستگی به مسیر را به این معنا می‌داند: «هر آنچه در زمان قبل تری رخ می‌دهد رخداد های ممکن در زنجیره ای از رخداد ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد که بعدا اتفاق می‌افتد.» (سویل، ۱۳۹۶: ۲۶۳).

«هاکر»^۲ نیز معتقد است: «وابستگی به مسیر ناظر بر پیدایش مسیرهایی است که ماهیتا بازگشت از آنها دشوار است» (هاکر، ۲۰۰۲: ۲۴). مفهوم وابستگی به مسیر یکی از پیامدهای توجه به زمانمندی فرایند هاست. تصمیماتی که در گذشته گرفته‌شده تا زمان حال هم دوام دارد و گزینه‌هایی انتخابی در آینده را مشخص می‌سازد (کارل، ۱۳۸۸: ۳۵). ایده اصلی در نهادگرایی تاریخی این است که سیاست‌هایی که در زمان شکل‌گیری نهاد یا در همان روزهای اولیه اتخاذ می‌شود تاثیر مداوم و تعیین‌کننده ای بر سیاست‌های بعدی خواهد داشت؛ بنابراین لحظات تاریخی تاسیس یک نهاد اهمیت بنیادین دارد. مفهومی که این فرایند را توضیح می‌دهد «وابستگی به مسیر» است که چگونه نهاد ها در مسیر تاریخی خاصی باز تولید می‌شوند. از این منظر ظرفیت نهادی و میراث گذشته از جمله عواملی هستند که بر مسیرهای بعدی تاثیر می‌گذارند (حسینی زاده، ۱۳۹۱: ۹۹).

1 . Swell

2 . Hacker

وابستگی به مسیر ناظر بر پیدایی مسیرهایی است که ماهیتا بازگشت از آنها دشوار است. هسته مرکزی مفهوم وابستگی به مسیر به مثابه موجودیتی پویا ناظر بر ایده تاریخ به مثابه فرایند شاخه شاخه شدن برگشت‌ناپذیر است. در مقابل این مفهوم از وابستگی به مسیر، مباحث معاصر درباره این موضوع، بر دقایق ابداع نهادی، عمل انتخاب و شکل احتمالی آن به نحو بارزی تاکید دارد. تغییر نهادی در این دیدگاه معمولاً کارکرد شوک‌هایی بیرونی در نظر گرفته می‌شود که نظم‌های جا افتاده قبلی را گسیخته، و در مقابل، راه ابداع نهادی را می‌گشاید (تلن، ۲۰۰۳: ۲۱۸). بر بستر تحلیل وابستگی به مسیر به باور نهادگرایان، سیاست‌ها و تصمیمات مشابه در محیط‌های متفاوت، نتایج متفاوتی به بار می‌آورد، چون هر جامعه‌ای در روند تاریخی خود شاهد انباشت و ته‌نشست نهادهایی است که به عنوان بستر کنش‌ها در دوره‌ای بعدی عمل می‌کنند و چون این بستر در هر جامعه‌ای متفاوت است.

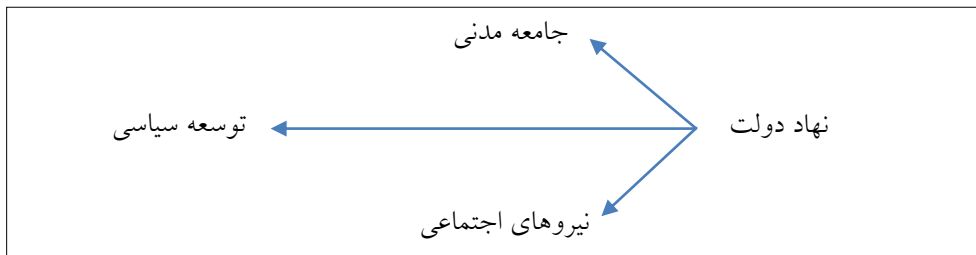
۵- فرایند بازخورد مثبت

فرایند بازخورد مثبت دارای خصایص زیادی از جمله پیش‌بینی ناپذیری، انعطاف‌ناپذیری، فراموش‌ناپذیری و ناکارآمدی بالقوه مسیر می‌باشد. پویایی بازخورد مثبت دو عنصر اساسی دارد که حس تحلیل‌گران وابستگی به مسیر را شکل می‌دهد؛ اولی این پویایی را نشان می‌دهد که چگونه در برخی از بسترهای اجتماعی هزینه دست کشیدن از یک گزینه و روی آوردن به گزینه دیگر در طول زمان به طرز آشکاری افزایش می‌یابد؛ دوم اینکه پویایی عامل توجه به مقولات زمان‌بندی و توالی و لحظات شکل‌گیری و بزنگاه‌ها را از دوره‌هایی که مسیر همگرایی یکدیگر هستند، تقویت و جدا می‌سازد (جعفری، ۱۳۹۳: ۳۷). بازخورد مثبت زمانی رخ می‌دهد که با هر گام برداشتن در یک مسیر، احتمال افزایش گام‌های بعدی در همان مسیر افزایش می‌یابد. ویژگی بارز یک فرایند تاریخی مولد وابستگی به مسیر، بازخورد مثبت (یا خود تقویت شونده) است و با توجه به این ویژگی، هر گام در جهتی خاص، بازگشت از آن مسیر را دشوار می‌سازد (پیرسون، ۱۳۹۱: ۳۶).

برای درک شکل‌گیری نهادها، اعم از نهادهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باید به تاریخ جوامع مراجعه کرد و به این درک دست یافت که نهادها چه به شکل خودانگیخته و چه در شکل طراحی شده خود، محصول چه فرایندی بوده و چگونه تکوین یافته و در پس زمینه آن‌ها، چه نیروها و منافع متضادی درگیر بوده‌اند (کاظمی، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۹). نکته مهمی که باید در مطالعه نهادها به آن توجه شود آن است که گسترده کردن بیش از حد مفهوم نهاد ممکن است مطالعه نهادی و مرزهای

آن به‌ویژه در حوزه سیاسی با سایر روش‌ها را مخدوش کند. ازاین روست که «دارون عجم اوغلو» و «جیمز رایبسون» مهم‌ترین ویژگی نهادها را «ظرفیت تأثیرگذاری بر اقدامات» و «بادوام بودن» معرفی می‌کنند و ویژگی‌های نهادهای سیاسی را «توانایی آنها در تأثیرگذاری بر تخصیص قدرت سیاسی در آینده» می‌دانند (جیمز رایبسون، ۱۳۹۰: ۲۶۷-۲۷۵). این شاخص مهمی است که بر اساس آن می‌توانیم سطح مشخصی را بر مرزهای مطالعه نهادی در حوزه سیاست مشخص کنیم. با توجه به تحلیل‌های یادشده و با تمرکز بر نهادهای مؤثر بر عرصه سیاسی در کل نقطه عزیمت همه نظریه‌های نهادی توجه به جنبه‌های عینی و ساختاری سیاست، ترجیح نهاد بر فرد، تاثیر نهادها بر کنش فردی و اهمیت طراحی نهادها در زندگی سیاسی است (حسینی زاده، ۱۳۹۵: ۱۰۰).

نقطه ضعف این نظریه‌ها ناتوانی در توضیح تاثیر اندیشه‌ها و نیز تبیین فرایند تغییر نهادی است. همچنین در انتقاد بر نظریه نهادگرایی دولت باید گفت که در آن دولت فقط به عنوان عاملیت انحصاری در نظر گرفته می‌شود. البته در این تردیدی نیست که علاوه بر نهاد سیاست، عوامل دیگری نیز در توسعه سیاسی دخیل هستند که از آن میان می‌توان به عواملی مانند طبقات اجتماعی قومیت و مذهب و ترکیبی از آنها اشاره کرد (عالی زاد، ۱۳۹۰: ۶). اما با توجه به محدودیت‌های تحقیق فقط به نهادهای دولتی و ساختارهای رسمی و قانونی به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر توسعه سیاسی تا کیدمی‌شود. تحلیل نهاد دولت از نظر ساختار درونی و نوع ارتباط آن با جامعه مدنی و تاثیر آن بر توسعه سیاسی در این تحقیق مدنظر است. درک بهتر ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ترکیه نیازمند مرور رابطه دولت و جامعه در برهه‌های تاریخی حائز اهمیت این کشور است. قصد نگارنده توصیف خام تاریخ نیست، بلکه رمزگشایی از روند تکوین رابطه متقابل دولت و جامعه مدنی در ترکیه است. دانستن چگونگی این رابطه به شفاف شدن منطق استیلای هر یک از این دو مؤلفه در برهه‌های خاصی از تاریخ کمک می‌کند. در بحث تاریخی خواهیم دید که سنت سیاسی رایج در ترکیه همیشه به شدت دولت‌مدار بوده است؛ در عین حال، هر زمان که این استیلا توسط بخش‌هایی از جامعه با چالش روبرو شده، زمینه ظهور و بروز رگه‌هایی از توسعه سیاسی بیش از هر وقت دیگری فراهم گشته است (داراب زاده، ۱۳۹۲: ۳۲). حال بر مبنای استدلال‌های مطرح شده، نمودار این پژوهش به شکل زیر ترسیم می‌شود:



ت- ماهیت دولت و روند توسعه سیاسی در ترکیه

۱- دولت و توسعه سیاسی از جمهوری نوین ترکیه تا شکل‌گیری عصر اوزال استمرار میراث نهادی امپراطوری عثمانی

شرایط نهادی دولت و عدم تعادل میان نهاد دولت و جامعه مدنی در دوره امپراطوری عثمانی، موجب تداوم ناکارآمدی نهاد دولت و وابستگی به مسیر و بازخورد ناشی از آن زمینه نضج گرفتن مسیر منتهی به بن بست در ماهیت نهاد دولت در دوره جمهوری نوین ترکیه شد. جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ تاسیس شد که در این دوره تاریخی نظام سیاسی نوین سعی داشت با ارائه و ترویج ارزش‌ها، نهادهای جدید جامعه را به صورتی نوین سازمان و ساختار دهد (طاهایی، ۱۳۸۰: ۱۳۰). در این دوران دولت به عنوان یک نهاد عالی نگریده و جامعه و سازمان‌های اجتماعی را به عنوان نهادهای فرعی در نظر می‌گرفتند. طبق نظر «متین هپیر»، ترکیه دارای یک سنت دولت قوی است که بر پایه آن، نخبگان و نهادهای دولتی نقش غالب و مسلطی دارند و مشارکت مردم در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و منابع مادی و معنوی دولت بی‌تاثیر است. در ادامه این روند دولت ترکیه در دهه‌های ۱۹۴۰، ۱۹۳۰ و ۱۹۲۰ میلادی تغییرات اجتماعی - سیاسی سریعی را در قالبی جدید و به قصد رسیدن به ظرفیت و توانی معادل غرب تجربه کرد، ولی تناقض‌ها و ناستواری‌ها در ایدئولوژی دولت کمالیستی و اجرا و اعمال آن ایدئولوژی به زور و از بالا از طریق فرایندی که می‌توان آن را «شبه نوسازی» نامید، منجر به بروز بحران‌های عمده‌ای در پایان این دوره شد و دولت - سالاری ساختار سیاسی - اجتماعی جامعه را به طور اساسی تغییر نداد (موثقی، ۱۳۷۹: ۲۸۱). این تحولات در چارچوب مدل تجدد آمرانه بود و هدف نهایی و بلند مدت دولت کمالیستی در خدمت استحکام قدرت سیاسی دولت جدید خود بود؛ مطابق این الگو، تغییر ابعاد نامطلوب جامعه از طریق

استقرار یک حکومت متمرکز مقتدر، میسر است که با اجرای برنامه‌های اصلاحی بوسیله ماشین دولت در جهت زدودن ابعاد نامطلوب جامعه گام برمی‌دارد (اتابکی، ۱۳۸۷: ۲۳).

در سراسر حیات جمهوری، این دولت بود که مسیر سیاسی و گفتمان سازمان‌یافته سکولاریستی را هدایت می‌کرد. جوهر مدرنیزاسیون دولت کمالیستی سعی دارد حوزه‌های سیاسی را کنترل و محدود کند (امام جمعه زاده، ۱۳۹۲: ۴۶). در این دوره «آتاتورک» تمرکزگرایی اقتصادی توسط دولت را آغاز کرد و مداخله دولت در اقتصاد امری گریزناپذیر بود و چنین سیاست‌هایی موجب جدایی نهاد دولت از بدنه جامعه مدنی و پیدایش ساختارهای استبدادی گردید. در این دوره با چنین روندی اسلام و گروه‌های اسلام‌گرا به یک ابزار اپوزیسیون تبدیل شد. علاوه بر این، کمالیست‌ها با پشت نمودن به دین، پیوند خود را با توده نیز تضعیف کردند (zurcher, 1995: 167).. از سوی دیگر گرایش ماهیت جمهوری به یک نظام و ساختار ایدئولوژیک قومی و سکولار، منجر به تضعیف ارزش‌های اخلاقی وحدت‌آفرین شد و باعث تحریک احساسات ناسیونالیستی کردها گردید و این نگاه شکاف‌های اجتماعی و سیاسی را به دهه‌های بعد منتقل نمود (yayman, 2011: 28). در این سال‌ها تقابل درونی و نهادی میان سنت‌گرایان دولتی و نیروهای اجتماعی و جامعه مدنی تحول‌خواه به خوبی قابل درک است. این روند و رویکرد دولت به توسعه سیاسی با کودتای ژنرال «کنعان اورن» به عنوان یکی از ارکان دولت و افزایش آشوب‌های سیاسی و گسترش فساد تا دهه ۱۹۸۰ تداوم یافت و زنگ خطر جدی و عامل محدودکننده اساسی برای فرایند توسعه سیاسی در ترکیه محسوب می‌شد. بعد از کودتای سال ۱۹۸۰، اقدامات دولت نظامی ترکیه مانند شدت عمل نسبت به آزادی‌های فردی و تشکیل احزاب و دموکراسی، تشکیل شورای امنیت ملی و عضویت نظامیان در این شورا و نظارت آنان بر امور داخلی و خارجی، مسئله کردها و ممانعت از هر اقدامی در انتقاد به حکومت لائیک زمینه‌های نگرانی در مورد وضعیت آزادی و توسعه سیاسی در ترکیه را به وجود آورد (ارغوانی پیر سلامی، ۱۳۹۶: ۱۳۴). بر این اساس قائم به ذات بودن دولت و عدم نیاز به یک منبع مشروعیت بخش بیرونی در این مقطع تاریخی منجر به استبداد و خودکامگی دولت در ترکیه شده است. نتیجه چنین شرایطی، بیگانگی نیروهای اجتماعی و دولت از یکدیگر و شکاف تاریخی دولت و جامعه بود. تنها رابطه قابل تصور بین دولت و جامعه، اعمال سلطه یک طرفه از سوی حکومت بر جامعه و انقیاد جامعه در برابر سلطه دولت بود. در این دوره تاریخی دولت به عنوان کنش‌گر و عامل اصلی تحولات جامعه و باور به عدم وجود نیروهای اجتماعی مستقل است. در واقع استقلال عمل و استیلای نهاد دولت در برابر

نیروهای اجتماعی و شکل کنونی دولت در این مقطع تاریخی باعث شد تا قابلیت نهاد دولت در اجرای پروژه توسعه سیاسی به بن‌بست منتهی شود. علاوه بر عملکرد ناموفق نهاد دولت باید توجه داشت که بر طبق نظریه نهادگرایی تاریخی زمانی که برنامه حکومتی یا شخصی روی یک مسیر حرکت داده می‌شود، تمایل جبری برای ادامه یافتن بوجود می‌آید و وابستگی به مسیر ناظر بر پیدایش مسیرهایی است که ماهیتا بازگشت از آنها دشوار است.

۲- دولت ترکیه و توسعه سیاسی در دوران اوزالیسم و تضعیف کمالیسم افراطی

دوران اوزال: به مثابه بزنگاه مهم تاریخی و تحلیل توالی‌های واکنشی

شکل‌گیری دوره اوزال در مقایسه با دوره قبل پیش از آن باید به عنوان یک نقطه گسست و نقطه شروعی برای موجودیت یک جامعه جدید تلقی کرد. نحوه شکل‌گیری دوره اوزال و بنیادهای آن تفاوت اساسی با دولت پیش از آن دارد. سیاست‌های بازار محور و مشی اقتصادی لیبرال در ترکیه که تورگوت اوزال از دهه ۱۹۸۰ پی‌گیری کرد، طلیعه تحولات ساختاری متعددی در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی در کشور ترکیه بود (داراب زاده، ۱۳۹۲: ۲۶). در دوران نخست‌وزیری و ریاست-جمهوری اوزال اتفاقاتی روی داد که اوزال را وادار کرد دست به اقدامات سیاسی ویژه‌ای بزند، اقداماتی که نقش چندین ده ساله گروه افسران و دولت کمالیستی را در سیاست ترکیه به چالش کشاند. چنین رویدادهایی که نقطه اوج تنش و انتقاد گروه افسران نسبت به سیاست اقتصادی دوران اوزال، فشار روز افزون از سوی رهبران احزاب دوره قبل از ۱۹۸۰ بر دولت با بازگشت آنان به حیات فعال سیاسی، دیدگاه ضدنظامی مطبوعات و مهم‌تر از همه نسبت به دیدگاه مسالمت‌آمیز اکثر نمایندگان تشکل نظامی در قبال نخست‌وزیر هم‌زمان بود. اوزال کوشید از نفوذ نیروی نظامی در سیاست بکاهد. برای نمونه، او به مردم اجازه داد تا با انتخابات ملی درباره پیش‌نویس ماده ۴ که رهبران احزاب ماقبل ۱۹۸۰ را از ایجاد یا پیوستن یا داشتن هر گونه رابطه‌ای با احزاب سیاسی تا سال ۱۹۹۰ منع می‌کرد تصمیم بگیرند. وی تمامی محدودیت‌های موجود را در راه ایجاد احزاب سیاسی از میان برداشت. اوزال در هر وزارت‌خانه‌ای مدیران غیرنظامی را جانشین مقامات نظامی کرد. به اتحادیه‌های کارگری اجازه فعالیت داد. اوزال در امور مربوط به استقلال نیروهای نظامی دخالت کرد و کوشید از نظر سیاسی، بر این نیرو تسلط داشته باشد (کراسیموس، ۱۳۸۱: ۶۵).

این اقدامات در دوران حکومت اوزال، منجر به زوال تدریجی نفوذ دولت‌سالاری و دیوان‌سالاری

نظامی - غیرنظامی‌گرديد، و فضای فرصت‌های جدید ایجاد شده توسط دولت اوزال در عرصه سیاست، اقتصاد و فرهنگ این امکان را برای گروه‌های هویتی فراهم ساخته تا هویت خصوصی خود را در عرصه عمومی عرضه کنند. از سوی دیگر این فضای جدید موجب طرح مباحثی گوناگون، از جمله حقوق کردها و علوی‌ها، در سطح عامه شد که خود چالشی در برابر ساختار یک‌ه‌ماهیت دولت کمالیستی و اهداف اجتماعی - سیاسی آن به حساب می‌آمد (یاوز، ۱۳۸۹: ۱۰۴). لذا در عرصه سپهر عمومی در دوره اوزال سیاست‌ورزی و رقابت در حیطه هویت و نیز حضور یک زبان سیاسی تازه پیرامون خصوصی‌سازی، حقوق بشر و جامعه مدنی به چشم می‌خورد (NILUFER, 2001:136).

اوزالیسم را می‌توان محصول ورود ترکیه به دوران جدید در دهه ۱۹۸۰ دانست. مهمترین ویژگی‌ها و دستاورد دهه ۸۰ در ترکیه تعدیل و اصلاح نهادهای دولتی بود که نوید بخش تغییر در ساختار قدرت سنتی ترکیه بوده‌اند. با روی کار آمدن حزب «مام میهن» توسط تورگوت اوزال در سال ۱۹۸۳ با ادامه اعتقاد به سکولاریزم، اقتصاد ترکیه از نگرش چپ فاصله گرفت و با روند جهانی شدن همراه گردید و در نتیجه تغییرات جدی در اقتصاد و به دنبال آن در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی اتفاق افتاد. سیاست‌های دولت اوزال در حوزه اقتصاد اولین و موثرترین حرکت در راستای تضعیف ایدئولوژی دولت کمالیستی بود، تضعیف کمالیسم به نوبه خود به تضعیف ناسیونالیسم افراطی منجر شد که پیامدهای آن در عرصه‌های مختلف نظیر رشد و بالندگی جامعه مدنی، پیوستن به اتحادیه اروپا، خصوصی‌سازی، توجه به مقوله حقوق بشر، حقوق اقلیت‌ها و توجه به بخش‌های پیرامونی جامعه مشهود است (قهرمانپور، ۱۳۸۴: ۲۲۳). اقدامات اوزال زیرساخت‌های جامعه ترکیه را عمیقاً متحول کرد و این تحولات معطوف به تضعیف سلطه دولت بر اقتصاد و به تبع آن بر جامعه و سیاست بود؛ زیرا از یک منظر سیستمی اقتصاد بازار به عنوان یک زیر سیستم نمی‌تواند با نظام سیاسی اقتدارگرا و دولت محور و یک جامعه سنتی پدرسالار همزیستی داشته باشد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۶۱).

سیاست‌های آزادسازی اقتصادی اوزال باعث ظهور و قدرت گرفتن بخش خصوصی شد و در این میان اسلام‌گرایان بیشترین نفع را از سیاست‌های اقتصادی اوزال بردند و توانستند موقعیت و قدرت اقتصادی خود را به صورت قابل توجهی افزایش دهند. «انجمن تجار و صنعت گران ترکیه» که در سال ۱۹۷۱ تاسیس شده‌است؛ از مهم‌ترین نهادهای خصوصی موثر در روند توسعه سیاسی و دموکراتیزسیون در ترکیه می‌باشد. کار اصلی این انجمن نشر و گسترش اطلاعات به منظور

تاثیرگذاری بر افکار عمومی است. مهم‌ترین اتفاقی که در ترکیه بعد از دهه ۱۹۸۰ رخ داد، اجماع نسبی نخبگان در مورد لزوم گذار به اقتصاد بازار و خصوصی‌سازی بود. این اجماع نظر در دهه ۱۹۹۰، آن هم با وجود رقابت‌های شدید، ادامه پیدا کرد و در قانون خصوصی‌سازی ۱۹۹۴ و اصلاح قانون اساسی ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵ خود را نشان داد (ERGUN OZBUDUN, 2000:134). در واقع شکل‌گیری عصر اوزال و رویکرد مثبت دولت او به توسعه سیاسی در واقع، ناقوس مرگ ماهیت دولت کمالیسم افراطی بود. سرانجام ظهور بخش خصوصی قدرتمند در ترکیه به عنوان محصول سیاست‌های نئولیبرال دهه ۱۹۸۰ موجب به هم خوردن معادله سنتی میان دولت و جامعه مدنی در ترکیه شده و با تقویت جامعه و نیروهای اجتماعی زمینه را برای تغییر رویکرد دولت ترکیه نسبت به توسعه سیاسی فراهم کرده‌است و دولت کمالیستی در این مقطع تاریخی ناگزیر به پذیرش خواسته‌های جامعه مدنی شد (Burak, 2011:69). در دوره اوزال با گذشت زمان «شکاف قدرت» میان دولت و جامعه مدنی به طور نسبی از میان رفت و با رشد و توسعه بخش خصوصی و طبقه متوسط موجب قدرت یافتن گروه‌های غیردولتی گردید که با این تحولات، توسعه سیاسی فرایندی پویا با مشارکت و کنش متقابل دولت و جامعه مدنی تصور می‌شود (امیر احمدی، ۱۳۸۵:۹۹).

به این ترتیب ترتیب شکل‌گیری دوران اوزال به عنوان یک «بزنگاه مهم» تاریخی و نقطه شروع سلسله رخدادهای واکنشی منجر به پیدایش نیروهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شد که هر چه بیشتر تلاش‌های تمرکزگرایانه دوران جمهوری آتاتورک و ماهیت تمرکزگرایانه نهاد دولت را به چالش کشیدند.

۳- دولت و توسعه سیاسی در دوران بعد از اوزال و به قدرت رسیدن حزب رفاه

با مرگ اوزال عرصه ساختارهای سیاسی و اقتصادی ترکیه دچار تغییر و بحران شد و قدرت سیاسی نیروهای نظامی و کمالیست‌ها افزایش یافت. نمود اولیه این بحران، تورم اقتصادی و ناتوانی دولت در بهبود وضع اقتصادی است و نتیجه آن نارضایتی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مردم می‌باشد (دهقانی طرزجانی، ۱۳۷۹:۱۰۳). در این شرایط است که حزب رفاه به رهبری «نجم‌الدین اربکان» با سابقه اسلام‌گرایی در ایجاد احزاب اسلام‌گرا در دهه ۶۰ و ۷۰ پا به عرصه وجود می‌گذارد (رضی، ۱۳۸۸:۱۵۹). در این دوره با تعدیل رویکرد دولت به توسعه سیاسی مانند دوره قبل زمینه توسعه دموکراتیک تا حدودی شروع می‌شود و در این راستا امکان به قدرت رسیدن حزبی اسلام‌گرا

را فراهم می‌کند. ظهور گروه‌های اجتماعی و احزاب جدید اسلامی و برنامه‌های نظام‌مند آنها برای آزادسازی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فضای جدیدی را در ترکیه خلق کرد و چالش‌های ایدئولوژیک برای دولت کمالیستی فراهم کرد. اما نهاد دولت در این آزمون سربلند خارج نمی‌شود زیرا با دخالت نظامیان و اقتدارگرایان سکولار در دادگاه قانون اساسی با انحلال حزب قانونی و با پشتوانه مردمی روشن می‌شود که تداوم دولتی نظامی و پادگانی گویای روندی خودکاهنده و عقیم در فرایند توسعه سیاسی است؛ زیرا این دولت بدون ارتباط ارگانیک با لایه‌های میانی و جامعه مدنی چالش‌های مختلفی در عرصه توسعه سیاسی ایجاد کرده و با استفاده از سیاست‌های پلیسی و سخت‌گیرانه در رقابت‌های سیاسی دخالت تعیین‌کننده داشته‌است و نشان می‌دهد که ساختار سیاسی ترکیه در مورد جامعه مدنی که همان کلیت بازیگران و نهاد های غیردولتی است، دارای نقص و ضعف جدی است (karely, 1998:152).

به نظر می‌رسد علاوه بر اقدامات نهاد کمالیست در سرکوب دولت اربکان در ترکیه، گفتمان اسلام‌گرایی حزب رفاه ظرفیتی بالا برای حل مشکلات داخلی ترکیه نداشت، زیرا اربکان، به عنوان رهبر حزب رفاه، نتوانستند تعادلی میان مبارزه‌های ساختارشکنانه خویش بر ضدگفتمان کمالیسم و نیاز برای ملاحظه منافع نهاد های سکولار ترکیه بوجود آورد؛ از این رو سیاست‌های اعمال شده، از سوی این حزب که قرار بود تنش‌های اجتماعی در ترکیه را کاهش دهد، بیشتر به نزاع گفتمانی جامعه ترکیه در امتداد شکاف های سکولار- اسلامی انجامید (Dagi, 2005:37). در این دوره متعاقب انحلال حزب قانونی اسلام‌گرای رفاه تا به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه کماکان برخورد غیردموکراتیک نهاد دولت با نهادهای مدنی و فعالان سیاسی بویژه اسلام‌گرایان ادامه پیدا می‌کند و تناقضات فکری و سیاسی در روابط دولت و جامعه مدنی موجب خلق و تشدید بحران توسعه سیاسی می‌شود.

۴- حزب عدالت و توسعه و تثبیت پیکربندی نهادی مبتنی بر تعادل نهادی

تداوم میراث نهادی اوزال را به طور آشکار می‌توان در دوره حزب عدالت و توسعه مشاهده کرد. در واقع مسیر طی شده در دوره اوزال به نحوه شکل‌گیری تحول‌های سیاسی دوره حزب عدالت و توسعه تاثیر می‌گذارد. سومین دوره تاریخی در روند تحولات ترکیه متعلق به دوره‌ای است که رویکرد اسلامی در آن کشور شکل رسمی پیدا کرد و با ظهور حزب «عدالت و توسعه» اداره کشور از

سال ۲۰۰۲ به طور علنی در دست اسلام‌گرایان قرار گرفت. در این دوره ضمن حفظ اصول کلی سکولاریسم سنتی ترکیه که از سال ۱۹۲۳ تاکنون ادامه دارد و پیروی از اصول اقتصاد آزاد که در دهه توسط اوزال ۱۹۸۰ پایه‌گذاری شد، گرایش‌های مذهبی مردم به صحنه سیاسی و اقتصادی جامعه نفوذ کرد و نظامی متفاوت از دوره‌های قبل را بوجود آورد که ترکیبی از سکولاریسم، آزادی اقتصادی و حفظ رویکرد اسلامی است (بهکیش، ۱۳۸۹: ۹).

در سراسر حیات جمهوری ترکیه این دولت بود که مسیر سیاسی جامعه را هدایت کرده است ولی از آغاز دهه ۸۰ سیاست دولت نسبت به اسلام‌گرایی دچار تغییرات بنیادینی هم در شیوه اجرایی و هم ماهیت خود شد. عناصر اسلامی در حوزه‌های عمومی و سیاسی که تا آن زمان در انحصار معیارهای سکولار قرار داشتند، تحمیل شدند. گسترش و تقویت نقش آفرینی بورژوازی جامعه‌محور مسلمان و هژمونیک شدن ایده‌های حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه در دهه اخیر از نمودهای بارز این تحولات ساختاری است که زمینه رشد و توسعه احزاب اسلام‌گرا در ترکیه به واسطه فشارهای اعمال شده توسط مردم بر نظام فراهم نموده و نتیجه مستقیمی از برنامه‌ها و سیاست‌های دولت ترکیه بوده است (طاهایی، ۱۳۸۰: ۱۴۵).

با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ دولت ترکیه تصمیمات و اقدامات متفاوت و بعضاً متناقضی را در عرصه سیاست داخلی خود دنبال کرده‌است. این حزب با ایجاد تغییر و تحولات جدی در سیاست داخلی و خارجی این کشور موفق شد تا حد زیادی بر شکاف‌های اجتماعی مذهبی، قومی و سیاسی ترکیه که ریشه در تاریخ این کشور دارند فائق آید. این حزب با انجام اصلاحاتی از جمله رشد رسانه‌ها، رشد و توسعه احزاب ملی و محلی، گسترش طبقات متوسط، کاهش شکاف‌های اجتماعی، توجه به حقوق اقوام و مذاهب و شناسایی حقوق گروه‌های فرهنگی زمینه انزوای ارتش، نهادهای قضایی و احزاب اپوزیسیون کمالیست را فراهم نمود و توانست ارتش و نظامیان را مطیع حکومت مدنی و انتخابی کند. در سال‌های اخیر حزب عدالت و توسعه با رشد و تقویت نیروهای جامعه مدنی در برابر نهادهای کمالیستی خواسته‌های خود را تا حدودی بر آنها تحمیل کرده‌اند. علاوه بر این اصلاحات داخلی این حزب تبعات مثبتی بر روند توسعه سیاسی در ترکیه گذاشته، اما در بعضی مواقع که این حزب به بازتولید قدرت پرداخته و گرایش‌های اقتدارگرایانه از خود بروز داده‌است، روند توسعه سیاسی با مشکلاتی مواجه بوده است (اشرف نظری، ۱۳۹۵: ۱۳).

یکی از اقدامات حزب بعد از به قدرت رسیدن این بود که، تحت فشار نظامیان و دیوان‌سالاران کمالیست هویت و برنامه اسلامی خود را تعدیل کرد و برای اعمال قدرت و حفظ جایگاه قانونی خود ناچار به همسویی با سیاست‌های سخت‌گیرانه رژیم سکولار شد. «آک دوغان»^۱ یکی از نظریه‌پردازان حزب عدالت و توسعه، استدلال می‌کند که به منظور محافظت از آزادی‌های دینی در ترکیه، سکولاریسم باید از چشم‌اندازی دموکراتیک مورد باز تعریف قرار گیرد. به نظر او، تعریفی که از سکولاریسم، آن‌طور که توسط کمالیست‌ها صورت می‌گیرد، می‌تواند به نوعی ایدئولوژی انحصارگرا، تمامیت‌خواه تبدیل شده و به مناقشات اجتماعی دامن زند (Akdogan, 2003: 105).

حزب عدالت و توسعه در برداشت خود از یک ترکیه جدید، نگاهی به بازسازی اتحادیه‌ها و بازتوزیع قدرت سیاسی دارد؛ در پی راه‌هایی برای خلق نهادها و ارزش‌های تازه است؛ مهم‌تر از همه، می‌کوشد تا سبک و الگوی جا افتاده کمالیستی، به عنوان تفکری «مترقی» و «نخبه‌گرا» را تعدیل کند. هر چند رویای انتقال شایسته قدرت به مردم، به دلیل وسوسه‌های اقتدارگرایانه اردوغان و مشکلات ساختاری نهاد دولت ترکیه هنوز به طور کامل محقق نشده است (Aktay, 2003: 31). در واقع اسلام‌گرایان نوین ترکیه، بازیگرانی هستند که با عملکرد خود توانسته‌اند گفتمان دولت کمالیستی در این کشور را به روشهای دموکراتیک و مسالمت‌جویانه تضعیف کرده و گفتمان تازه‌ای را به منصفه ظهور برسانند؛ و معادله سنتی رابطه دولت و جامعه را به هم زده و به ساختاربنندی دوباره نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ترکیه بپردازند (امام جمعه زاده وقاضی رهبر، ۱۳۹۲: ۴۶).

وقوع کودتای نا فرجام ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۶ میلادی در ترکیه توسط تعدادی از اعضای نیروی ارتش به بهانه استقرار دموکراسی، حقوق بشر، نظم و قانون، شوک همگان را برانگیخت. هرچند این کودتا فرجامی نداشت؛ ولی به طور قطع، باید آن را یکی از مهم‌ترین اتفاقات سیاسی ترکیه طی قرن بیست و یکم دانست، چرا که وقوع این کودتا تداوم جامعه مدنی این کشور را به چالش کشاند. در تمامی کودتاها ارتش همواره با دو استدلال وارد عمل شده است؛ نخست؛ ناکارآمدی دولت‌ها در ایجاد نظم و امنیت عمومی و سامان دادن به مسائل سیاسی و اقتصادی که در شرایط کنونی نیز یکی از بهانه‌های سران کودتا، ناتوانی دولت در جلوگیری از اقدامات تروریستی در این کشور بوده است و دوم؛ نقض اصول کمالیستی که در این مورد هم کمالیست‌هایی که هنوز هم در بدنه ارتش حضور دارند، بر این باورند که دولت عدالت و توسعه از آرمان‌های کمالیستی بخصوص لائیسزم دور شده است (سمیعی

1 . akdogan

اصفهان، ۱۳۹۶: ۱۲۴).

اما برخلاف این ادعا در سال‌های اخیر ترکیب و تعدیل ایده‌آل‌های نهادهای سکولار با نهادهای اسلامی مهم‌ترین چهارچوب تاریخی است که در ترکیه شکل گرفته‌است. آنها در داخل چهارچوب‌هایی که بوسیله ملی‌گرایان «کمال آتاتورک» ایجاد شده‌بود و در زیرمجموعه فرهنگی دستگاه دیوان‌سالاری دولتی کار می‌کردند و هدف اولیه آنها افزایش نفوذ و کارایی دولت بود. با این وجود روند به این گونه بود که همزمان و همراه با افزایش گرایش‌های لائیسیتدر دولت، قدرت و نفوذ عملی این نخبگان میانی نیز افزایش یافت (طاهایی، ۱۳۸۰: ۱۴۱). همچنین در سال‌های حاکمیت «اردوغان» که اقتصاد ترکیه بهبود یافته است و نهادهای سیاسی با ثبات در اختیار نخبگان غیرنظامی قرار گرفته است، نقش ارتجاعی ارتش در سیاست غیرقابل توجیه است (قضایی، ۱۳۹۵: ۱۲۵).

در این مقطع تاریخی کاهش تدریجی در توان سیاسی و میزان نفوذ اجتماعی نهاد دولت امری محتوم و گریز ناپذیر تصور می‌شود. بی‌تردید با این روند تحولات نهاد دولت، در آینده نزدیک حاکمیت در ترکیه از اصول حاکم کمالیستی به لیبرالیسم سیاسی-اقتصادی چرخش می‌کند و تعامل و هماهنگی بین روابط دولت و جامعه مدنی شکل می‌گیرد.

شکل‌گیری دوران حزب عدالت و توسعه بر پایه‌های متکثر قدرت ناشی از «ظرفیت، تعادل نهادی و میراث نهادی» همان رخدادهای اولیه است که بر اساس منطق و الگوی «توالی‌های واکنشی» با به جنبش درآوردن زنجیره‌ای از رخدادهای واکنشی منجر به شکل‌گیری میراث نهادی ویژه‌ای شد که ریشه در دوران اوزال دارد که تا به امروز تداوم دارد. تداوم میراث نهادی دوران اوزال به طور آشکار می‌تواند در دوره حزب عدالت و توسعه مشاهده کرد. اقدامات نهاد دولت و حضور نیروهای اجتماعی و تعادل نهادی به جامانده از میراث نهادی دوره اوزال در جهت رسیدن به توسعه سیاسی مطلوب به وضوح دیده می‌شود. با توجه به این منطق در این دوره شرایط مساعدی برای قدرت گرفتن مجدد نیروهای بازار فراهم شد.

ث- عوامل موثر در تبیین چشم‌انداز توسعه سیاسی در ترکیه

در این پژوهش نتیجه ممکن گذار از نظم اجتماعی دولت‌محور، ایجاد نوعی از توازن قدرت میان دولت و جامعه مدنی است. در ادامه موضوع مورد بحث به نکاتی باید اشاره کرد:

نخستین مسئله که باید در نظر گرفت در هر جامعه‌ای، ایدئولوژی و نگرش سیاسی گروه حاکم و

یا به سخن دیگر گفتمان مسلط، صرف‌نظر از سرچشمه‌های آن، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در توسعه سیاسی دارد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۴۳). بررسی جامعه‌شناختی رابطه دولت و جامعه مدنی در دوران جمهوری نوین و کمالیستی از آن رو حائز اهمیت است که وضعیت سیاسی و اجتماعی ترکیه در این عصر با چالش‌های متعدد از جمله چالش ماهیت نهاد دولت مواجه بوده است. تقویت قدرت نهاد دولت و کاهش نفوذ نیروهای اجتماعی نسبتاً مستقل در عصر جمهوری نوین و شکل‌گیری گفتمان پساکمالیسم در عصر اوزال به عنوان یک نقطه شروع به بازنگری در ایدئولوژی کمالیسم و هویت دولت کمالیستی منتهی شده است؛ چرا که عنوان پساکمالیسم اشاره به این دارد که دوران جدیدی در حیات سیاسی ترکیه آغاز شده است که تفاوت‌های بارزی با گذشته دارد. عده‌ای به تبعیت از ادبیات سیاسی رایج در فرانسه از آن به عنوان جمهوری دوم برای توصیف این دوران جدید استفاده می‌کنند، دورانی که با سیاست‌های تورگوت اوزال در دهه ۱۹۸۰ آغاز و پس از وقفه‌ای ده ساله پس از مرگ وی، در سال ۲۰۰۲ و با پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی با شتابی بیشتری به راه خود ادامه داده است (قهرمانپور، ۱۳۹۴: ۳۲۱). چنین روندی در توازن قدرت بین نهاد دولت و نیروهای اجتماعی موثر بوده است.

در مورد دومین متغیر مهم؛ باید به این نکته اشاره کرد که اقتدارگرایی، دولت محوری و مطلق‌گرایی سیاسی از ویژگی‌های بارز ماهیت دولت ترکیه قبل از دهه ۸۰ بود اما تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به وقوع پیوسته در دهه ۸۰ و شکل‌گیری عصر اوزال از یک سو و همسویی سیاست‌های وضع شده از سوی دولت در زمینه توسعه سیاسی و تقویت جامعه مدنی از سوی دیگر، رابطه دولت با جامعه مدنی را متحول نموده و موازنه قوا را در عرصه سیاسی نیز به چالش کشید و تحرکی برای تقویت و نزدیکی گرایش‌های میانه‌رو و همچنین تضعیف جریان‌های رادیکال فراهم شد؛ و این روند قدرت مانور و چانه زنی لائیک‌های تندروها را کاهش داد؛ چرا که شکل‌گیری شرایط اجتماعی متفاوت، امکانات و محدودیت‌هایی متفاوت را برای گروه‌های مختلف سیاسی رقم زد و زمینه ایجاد صورت‌بندی جدیدی در عرصه سیاست، موازنه قوا، تغییر معادلات قدرت و رشد جریان‌های تحول‌خواه را فراهم کرد (مطلبی، ۱۳۹۲: ۱۵۳).

سوم اینکه؛ به نظر می‌رسد درباره رابطه توسعه سیاسی و سنت دولت در ترکیه، تا قبل از دهه ۸۰ نشان از وجود رابطه تعارض‌آمیز میان آن دو است. در این فرض توسعه سیاسی و ساختار دولت از همان ابتدا در فضایی خارج از یکدیگر و رودروی هم تصور می‌شوند اما بعد از دهه ۸۰ روابط نهاد

دولت و توسعه سیاسی بر خلاف دهه‌های گذشته بر اساس تعاملات درونی دولت در ترکیه بررسی می‌شود که موقعیت دولت ترکیه و شرایط آن به گونه‌ای است که خود مهم‌ترین عامل تعدیل‌کننده برای توسعه سیاسی در سال‌های اخیر بوده است. همچنین اصول تشکیلاتی فرهنگ مسلط و نهادهای سیاسی کمالیزم در سال‌های اخیر دچار تغییرات نسبی شده‌اند. در سال‌های اخیر دولت به تدریج هشیاری و ظرفیت بیشتری برای تعدیل و خلق چهارچوب‌های جدید برای دربرگیری طرح‌ها و رشد جامعه مدنی و به تبع آن توسعه سیاسی از خود نشان داده است. نمود عینی آن استقرار «دین مدنی» که با این روند تضعیف اقدامات و باورهای سیاسی لائیک به برجستگی گراییده و حضور فعال جریان‌ها و گروه‌های مدنی و مذهبی در همه سطوح جامعه سیاسی از جمله ایجاد نظام چندحزبی، ظهور کارآفرینان جدید اسلامی، شبکه‌های خدمات عمومی، روشنفکران و صاحبان تجارت و بانکداری است. همچنین در سالیان اخیر گروه‌های اسلامی، کردی و علوی با اعتماد به نفس تازه، پرسش‌هایی مطرح کردند و گشایش عمده در فرصت‌های سیاست، اقتصاد، آموزش و رسانه حاصل شده است. در واقع در تاریخ روابط دولت با جامعه مدنی و توسعه سیاسی تا آغاز دولت اوزال با برتری کامل دولت و عدم توازن نهادی همراه بوده است. اما از نیمه دوم دهه هشتاد دیگر ابتکار و فرادستی سابق در استراتژی‌های نهاد دولت دیده نشده است. به این ترتیب باید گفت برتری نسبی جامعه مدنی و نیروهای اجتماعی در دو دهه اخیر در طی یک پروسه تدریجی تعامل با دولت حاصل شده است. در این سال‌ها گرایش‌های نهادینه سنت‌گرایان دولتی در مقابل نیروهای جامعه مدنی تغییر یافته است و چرخش محسوسی در جهت‌گیری کمالیست‌ها و نظامیان سکولار پدید آمده است (طاهایی، ۱۳۸۰: ۱۵۳).

چهارمین متغیر؛ چشم‌انداز توسعه سیاسی، سیاست‌های نئولیبرالیسم دولت اوزال گشایشی عمده در فضاها و فرصت‌های سیاست، اقتصاد، آموزش و رسانه‌ها به وجود آورد. اقدامات او تأثیرات ساختاری دراز مدت در جامعه داشت در این فضا بود که احزاب اسلام‌گرا اجازه حضور در جامعه مدنی نیم‌بند ایجادشده بعد از کودتای ۱۹۸۰ را بدست آوردند. با بحران‌های ایجاد شده برای ایدئولوژی رسمی، شکست انحصار دولت کمالیستی بر ابزارهای قدرت را شاهد هستیم. حرکت از اقتصاد دولتی به اقتصاد آزاد و خصوصی‌سازی به آزادی‌های مدنی نیاز داشت؛ این آزادی‌ها مدنی، باعث رشد نسبی احزاب، جنبش‌های مدنی و مطبوعات شد (واحدی، ۱۳۸۴: ۲۲۵). در نتیجه چنین تحولاتی چشم‌انداز روشنی در تعادل نهادی میان دولت و جامعه مدنی دیده می‌شود که خود زمینه-

ساز ظهور گروه‌ها و احزاب اسلام‌گرا در صحنه سیاسی ترکیه محسوب می‌شود. پنجمین متغیر؛ قدرت‌یابی حزب عدالت و توسعه در چند سال اخیر بوده است. احزاب اسلام‌گرا با بهره‌گیری از فرصت‌های رقابتی سیاسی موجود در نظام چندحزبی ترکیه باعث کاهش محبوبیت نسبی لائیک‌ها در ترکیه شدند و به عنوان حزبی که تلاش کرده روندهای مرتبط با جریان سکولار و اسلام‌گرایانه را در مدار مشترک تعریف کند. سران حزب عدالت و توسعه به این آگاهی دست یافته‌اند که به منظور ایجاد جبهه‌ای وسیع‌تر در مقابل مراکز کمالیستی و کسب مشروعیت در فضای اجتماعی ترکیه به گفتمان جدید نیاز دارند که به ارزش‌های مدرنیته، حقوق بشر و حاکمیت قانون تاکید می‌کند (Tamiyici, 2003: 463). این حزب با این اقدام به ساختاربنندی دوباره نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ترکیه پرداخت و با تاکتیک‌های خود با گفتمان کمالیستی و ماهیت اقتدارگرایی دولت به مقابله برخاست و توانست گام‌های بسیار بزرگ در جهت رشد و اعتلای ترکیه بردارد (حیدری زاده نائینی، ۱۳۸۰: ۳۲۵).

نتیجه‌گیری

نهادگرایی تاریخی با پرهیز از تمرکز بر یک زمینه نهادی یا سازمانی منفرد و مورد توجه قراردادان کلیت پیکربندی نهادی و مطالعه تعامل و کنش متقابل بین نهادها در یک زمینه گسترده نهادی، از اتخاذ هرگونه مدل تک‌عاملی برای تبیین تحولات تاریخی اجتناب می‌کند. تاکید بر «بزنگاه‌های مهم» تاریخی، زمان‌بندی و توالی سلسله رخداد‌های ناشی از این بزنگاه‌ها از مدل تک‌خطی فاصله گرفته و شکل‌گیری مسیرهای متفاوت و میراث‌های تاریخی جداگانه و متمایز در مسیر تحولات جوامع مختلف را مورد توجه قرار می‌دهد. در اغلب تحقیقات درباره رابطه سنت دولت و توسعه سیاسی در ترکیه فرض تعیین‌کننده وجود دارد که از پیش جهت‌گیری تحقیق را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد و آن عبارت است از وجود رابطه تعارض‌آمیز میان ماهیت نهادی دولت و توسعه سیاسی است. در این فرض، ساختار دولت و توسعه سیاسی از ابتدا رودرروی هم قرار می‌گیرند. این فرض تاکنون مانع از درک پیچیدگی‌های روابط میان دولت و جامعه مدنی در طول دهه‌های گذشته تاریخ سیاسی ترکیه بوده است. برخلاف چنین روندی در مطالعات مربوط به توسعه سیاسی، این مطالعه به بررسی سازوکار نهادی دولت و رابطه آن با جامعه مدنی و توسعه سیاسی پرداخته و رابطه توسعه سیاسی و ماهیت نهاد دولت دهه‌های اخیر را بازنمایی می‌کند. همچنین این تحقیق در بررسی خود

معتقد به عاملیت انحصاری دولت در فرایند توسعه به‌ویژه توسعه سیاسی در کشور ترکیه نیست و بر این نظر است که بسترهای اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و اقتصادی در توسعه سیاسی ترکیه دخیل هستند که به علت محدودیت تحقیق به آن اشاره نشده است.

بررسی سیر تاریخی توسعه سیاسی در ترکیه از زمان تاسیس این جمهوری تا کنون نشان می‌دهد که با توجه به ماهیت نهادی دولت و یک جانبه‌گرایی قدرت دولتی در رابطه دولت و جامعه مدنی و نیروهای اجتماعی در دوران آتاتورک و قبل از دهه ۱۹۸۰ با چالش‌ها و متغیرهای تهدیدزا مواجه بوده‌است. با وجود این با توجه به روی کار آمدن تورگوت اوزال که تحولات ساختاری عمیقی در عرصه اقتصاد و رشد و بالندگی جامعه مدنی روی داد، معادلات پیشین قدرت را تا حدود زیادی بر هم زد و رابطه دولت و جامعه مدنی را با دوره‌های قبل متفاوت کرد. همچنین با شروع دوران حزب عدالت و توسعه به عنوان حزبی که تلاش کرده تا روند‌های مرتبط با جریان سکولار و اسلام‌گرایان را در یک مدار مشترک تعریف کند و با وجود حوادث دو سه سال گذشته در تحریک گروه‌های قومی، عدم تعامل مثبت با احزاب و در نهایت رخداد کودتای نافرجام ۲۰۱۶ علیه اردوغان، این حزب نقش عمده‌ای در تداوم بخشی به توسعه سیاسی ایفا می‌کند. در این مقاله بر اساس رویکرد نهادگرایی تاریخی، شکل‌گیری دوران اوزال به عنوان یک «نقطه گسست» و «بزننگاه مهم» در نظر گرفته شده که بر اساس الگوی «توالی‌های کنشی» با به جنبش در آوردن سلسله‌ای از رخدادها، زمینه میراث نهادی خاصی شد که فراتر از دوره اوزال تداوم داشته است.

این مقاله با عنایت به تأملات جدی و سؤالات اساسی که در فرایند تحول دولت در ترکیه وجود دارد، می‌تواند برای ارائه تحلیل مناسبات دولت و جامعه مدنی به مثابه یک امر اجتماعی رهگشا باشد. به نظر می‌رسد برای نیل به توسعه سیاسی در ترکیه لازم است به تداوم تغییر در «نگرش و ماهیت نهاد دولت» و همچنین افزایش «ظرفیت و کارایی نهاد دولت» به عنوان یک راهکار امیدوار بود و برای تداوم توسعه سیاسی در آینده این کشور به عنوان پیشنهاد سازنده، می‌توان به تقویت ظرفیت تاریخی جامعه ترکیه برای برقراری یک رابطه متوازن و پایدار بین نهاد دولت و نیروهای اجتماعی با الگوگیری از پیکربندی نهادی و مبتنی بر ترکیب و تنوع و منافع اجتماعی موجود در جامعه به یک نتیجه‌گیری مطلوب رسید.

منابع

الف- منابع فارسی

- آب نیکی، حسن (۱۳۸۶)، «رویکرد نهادگرایانه به فرایند تصمیم‌گیری»، فصلنامه سیاست داخلی، سال اول، شماره دوم.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۷)، تجدد آمرانه، ترجمه مهدی حقیقت، تهران: فقنوس.
- احمدی، حمید (۱۳۷۶)، «احیاء نظریه دولت در علوم سیاسی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۸.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۵)، «نقش دولت و جامعه مدنی در فرایند توسعه»، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۹۹-۱۰۰.
- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۳۹۶)، «مولفه‌های ثبات و تهدید در روند دموکراسی ترکیه»: ریشه‌یابی الگوی نوسانی دموکراتیک، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ششم، شماره ۲۲.
- اشرف نظری، علی، سلیمی، برهان (۱۳۹۵). حکمرانی حزب عدالت و توسعه و آینده شکاف‌های اجتماعی در ترکیه، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۵.
- اقبال، اسماعیل (۱۳۹۳)، «مولفه‌های قدرت نرم ترکیه (۲۰۰۲-۲۰۱۲)»، دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال چهارم، شماره یازدهم.
- امام جمعه‌زاده، جواد، رهبر قاضی، محمدرضا (۱۳۹۲)، «تحول گفتمان هویت در ترکیه از کمالیسم به اسلام‌گرایی با تأکید بر حزب عدالت و توسعه»، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، دوره ۱، شماره ۳.
- اوزبودن، ارگون (۱۳۹۱)، «ترکیه در جستجوی قانون اساسی جدید»، مجموعه مقالات فرهنگی آنکارا، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.

- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
- بهکیش، محمدمهدی (۱۳۸۹)، «قیاسی بر توسعه ایران و ترکیه»، *دنیای بهتر*، شماره ۱۹، ص ۵-۹.
- پیترز، گای (۱۳۸۶)، *نظریه نهادگرایی در علم سیاست*، ترجمه فرشاد مومنی و فریبا مومنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- پیرسون، پل (۱۳۹۳)، *سیاست در بستر زمان تاریخ، نهادها و تحلیل اجتماعی*، ترجمه محمد فاضلی، تهران: نشر نی.
- چاغلار، اسماعیل (۱۳۹۰)، «همه باهم پیمودیم این راه را»، *گفتگو*، شماره ۵۹، ص ۲۸-۴۱.
- حاج یوسفی، امیر محمد (۱۳۷۸)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حیدری زاده نائینی، محمدرضا (۱۳۸۰)، *تعامل دین و دولت در ترکیه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- خلیج منفرد، ابوالحسن (۱۳۹۵)، «اقتدارگرایی اردوغان و حزب عدالت و توسعه و پیامدهای آن برای ترکیه»، *جستارهای سیاسی معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره چهارم.
- داراب زاده، عاطفه (۱۳۹۲)، «بررسی فرصت‌ها و چالش‌های گذار به دموکراسی در ترکیه، از دهه ۱۹۸۰ تاکنون»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال سوم، شماره چهارم.
- رضی، داود (۱۳۸۸)، «رابطه دین، دولت و توسعه سیاسی»، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال ششم.
- سرمدی، مهدی (۱۳۸۸)، *توسعه سیاسی در ایران پس از خرداد ۱۳۷۶*، *فصلنامه سیاست*، مجله

دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۲.

- سیاری، صبری (۱۳۶۷)، *جریانات اسلامی در ترکیه*، ترجمه حامد صادقی، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی.

- سمعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۷)، «جامعه قدرتمند و دولت ضعیف، تبیین جامعه شناختی مناسبات دولت - جامعه ایران در عصر قاجار»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۳.

- ----- (۱۳۹۶)، «کودتای ۲۰۱۶ ترکیه و آینده حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال هفتم، شماره ۴۵.

- کراسیموس، کارابلیاس (۱۳۸۱)، *تجربه روابط نظامیان و غیر نظامیان در ترکیه*، ترجمه پریسا کریمی‌نیا، مجله نگاه، شماره ۲۸.

- کاظمی، حجت (۱۳۹۲)، «نهادگرایی به عنوان الگویی برای تحلیل سیاسی»، *فصلنامه پژوهش سیاست نظری*، شماره سیزدهم.

- طاهایی، جواد (۱۳۸۰)، «اسلام‌گرایی و دولت مدرن در ترکیه»، *فصلنامه راهبرد*، شماره نوزده.

- عجم اوغلو، دارن، رابینسون، جیمز (۱۳۹۰)، *ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمه جعفر خیرخواهان و علی سرزعی، تهران: نشر کویر.

- قادری، طاهره، عالی زاده، اسماعیل (۱۳۹۳)، «سیاست‌های دولت و توسعه سیاسی در ایران (۱۳۸۴-۱۳۶۸)»، *فصلنامه علم اجتماعی*، شماره ۶۰.

- قاسمی، صابر (۱۳۷۴)، *ترکیه (کتاب سبز)*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه .

- قهرمانپور، رحمان (۱۳۸۲)، «ترکیه در تقاطع چالش‌های گوناگون»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای*،

شماره پانزدهم.

- ----- (۱۳۸۴)، کتاب *آسیا، ویژه مسائل ترکیه، اصلاحات اقتصادی در ترکیه و چالش‌های* پیش رو، تهران: موسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌المللی برای معاصر.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۱)، *تغش دولت در توسعه اقتصادی ترکیه در سه دهه اخیر*، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره دوم.
- مطلبی، مسعود، زمانی، محسن (۱۳۹۳)، *روند تثبیت و تحکیم دموکراسی در نظام سیاسی ترکیه با تاکید بر حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه*، فصلنامه *مطالعات راهبرد*، سال نوزدهم، شماره اول.
- موثقی، احمد (۱۳۷۹)، «انقلاب فرهنگی در ترکیه»، فصلنامه *مطالعات خاورمیانه*، سال هفتم، شماره ۳.
- ----- (۱۳۹۵)، «بررسی ماهیت نظام ارزشی مرکزی کمالیستی و پیامدهای فرایند تثبیت آن در دوره حاکمیت نظام تک حزبی (۱۹۵۰-۱۹۲۳)»، در *ترکیه، فصلنامه مطالعات تاریخی جهان اسلام*، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۵.
- واحدی، الیاس (۱۳۸۴)، کتاب *آسیا ویژه مسائل ترکیه*، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی.
- یاوز، هاکان (۱۳۸۹)، *سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه*، ترجمه احمد عزیزی، تهران: نشر نی.

ب- منابع انگلیسی

- Akdogan, Y. (2003). Muhafazakari Demokrasi, Ankara ,Alfa Basim Yayin.
- Aktay,yasin(2003),„siyasette Islamiligin sinirlari ve imkanlari,,Tezkiri,33(July – August 2003).31-41.

- Burak, begum .(2011).Turkish political culture and civil society :An un setting couply,Turkish journal relation .vol .1o,no.1.
- Dagi, I. D. (2004).“Rethinking Human Rights ,Democracy and the West : Post-Islamist Intellectuals in Turkey ”, Critical Middle Eastern Studies , 13(2), pp:135-151.
- Dagi, I. D. (2005).“Transformation of Islamic Political Identity in Turkey: Rethinking the West and Westernization,” Turkish Studies, 6(1) , pp:21-37
- Ergun ozbudun.(2000).contemporary Turkish political:challenges to democratic consolidation,boulder:lynne rienner publisher,171 page.
- karely,patricia,(1998).Islam and us foreign policy ,,new York.
- March, James G. & Johan P. Olsen(2111). Elaborating the New Institutionalism", in: <http://www.arena.uio.no>.
- North, Douglass c(1994). Economic Performance Through Time, The American Economic Review, Vol. 31, No. 8, 4111.
- Nor th, D. C. (1995). The new institutional economics and third world development. In J. Harriss, J. Hunter & C. M. Lewis (Eds.). The New Institutional Economics and Third World Development. Routledge. Pp 17-2 5
- Onis,z,(1992), ,,redemocratization and economic liberalization in turkey :thr limits of state Autonomy ,,SCID,pp:2-23.
- Sven Steinmo, "Historical Institutionalism", in: Approaches and Methodologies in the Social Sciences , Edited by Donatella della Porta and Michael Keating, Cambridge University Press, 2113.
- Toprak, Binnaz.(2005). Islam and Political Development in Turkey. Leiden: E. J. Brill.
- ———.(1984). “Politicization of Islam in a Secular State: The National Salvation Party in Turkey.” In From Nationalism to Revolutionary Islam, edited by Said

Arjomand. MacMillan, , pp. 119–133.

- ———.(2005). “secularism and Islam:the bulding of moden turkey ., edited by Metin Heper, A. Öncü, and H.8.
- Yavuz.hakan.(2009). secularism and muslim democracy in turkey,Cambridge and new York,Cambridge university press.
- Zürcher, Erik Jan (1995). Modernleşen Türkiye'nin Tarihi, İstanbul, İletişim Yayınları.